

سیاست خارجی اواما در آمریکای لاتین: تداوم یا تغییر؟

وحید آرایبی^۱
مصطفی حسینزاده^۲

چکیده: پژوهش حاضر در پی بررسی و مطالعه سیاست خارجی باراک اواما در دوره اول ریاست جمهوری (۲۰۰۸-۲۰۱۲) در قبال آمریکای لاتین می‌باشد و اینکه آیا تغییری که اواما در مبارزه انتخابات ریاست جمهوری مطرح کرده بود در مورد آمریکای لاتین اتفاق افتاده است یا سیاست خارجی ایالات متحده تداوم سیاست‌های گذشته بوده است. کشورهای آمریکای لاتین به انتخابات سال ۲۰۰۸ ایالات متحده به عنوان نقطه عطف در تاریخ آمریکا و سیاست خارجی این کشور نگاه می‌کردند و انتظار داشتند تغییرات اساسی در رویکردهای ایالات متحده اتفاق بیفتد. اواما در مبارزه انتخاباتی خود کوبا و ونزوئلا را تهدید نکرد و بیشتر به دیپلماسی چندجانبه تأکید کرد و به جای استفاده از واژه "حیاط خلوت" از واژه "همسایگان" استفاده می‌کرد. لذا کشورهای آمریکای لاتین نیز از پایان مداخله‌گری ایالات متحده^۳ سخن می‌گفتند. این در حالی بود که به دلیل سیاست‌های مداخله‌جویی در ادوار گذشته به‌ویژه در دوران بوش پسر موج ضد ایالات متحده آمریکا در آمریکای لاتین شکل گرفته بود. با اعلام "مأموریت کامل شده"^۴ از سوی اواما در عراق، کشورهای آمریکای لاتین امیدوار بودند که چنین تغییری در قبال آن‌ها نیز اتفاق بیفتد.

واژگان کلیدی: سیاست خارجی ایالات متحده، اواما، آمریکای لاتین، چندجانبه‌گرایی.

۱. آقای وحید آرایبی، دانشجوی دکترای علوم سیاسی دانشگاه تهران

۲. آقای مصطفی حسینزاده، دانش‌آموخته دانشکده روابط بین‌الملل m_hoseinzadeh34@yahoo.com

3. Non-interventionist Strategy.

4. Mission Accomplished.

مقدمه

شعار تغییر اوباما برای کشورهای آمریکای لاتین امیدبخش بود و آن‌ها منتظر تغییرات بنیادین در نگرش ایالات متحده به آمریکای لاتین بودند. تبلیغات اوباما در دوره اول انتخابات ریاست جمهوری همواره نشان از تغییرات و فاصله گرفتن ایالات متحده از مداخله نظامی و حرکت به سمت دیپلماسی و احترام در قبال آمریکای لاتین می‌داد. اولین ورود اوباما به صحنه آمریکای لاتین و موضع‌گیری مشخص وی، اجلاس آمریکایی‌ها در آوریل ۲۰۰۹ در ترینیداد بود که به همراه ۳۴ رئیس‌جمهور از این منطقه دور هم جمع شدند. در این اجلاس اوباما قول داد تا تغییرات اساسی در سبک سیاست ایالات متحده در قبال منطقه به وجود آورد و در جهت چندجانبه‌گرایی حرکت کند و همکاری با آمریکای لاتین را افزایش دهد. به‌ویژه وی اعلام کرد "هر ملتی حق دارد تا راه خودش را انتخاب کند" (Salazar, 2011: 5). این پژوهش به دنبال آن است که رویکرد اوباما در قبال آمریکای لاتین با توجه به پیروزی در انتخابات با شعار "تغییر" و مواضع‌اش در ترینیداد، چقدر در دوره اول ریاست جمهوری‌اش نمود داشته است؟ آیا رویکرد اوباما در این دوره نسبت به آمریکای لاتین حاکی از تغییر بوده یا تداوم؟ برای رسیدن به هدف این پژوهش، ابتدا اشاره‌ای مختصر به مسیر تاریخی سیاست خارجی آمریکا ضروری به نظر می‌رسد.

سیر تاریخی سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا

در واکاوی و مطالعه مکاتب و آموزه‌های شالوده‌ساز سیاست خارجی ایالات متحده، سه مکتب به شکل برجسته و بارزی خودنمایی می‌کنند. در مطالعه چگونگی بسط و توسعه، تفوق تفکر، اندیشه و ارزش‌های رهبران و تصمیم‌گیرندگان ایالات متحده متأثر از شرایط و مقتضیات هر دوره در ابعاد داخلی و جهانی سه مکتب "هامیلتونیسم"^۱، "جکسونیسم"^۲ و "ویلسونیسم"^۳ هر یک به تنهایی و یا ترکیبی مورد توجه رهبران آمریکا در دوره‌های مختلف قرار گرفته و عملیاتی شده است (زارعی، ۱۳۸۶: ۳۸۱).

مکتب هامیلتونیسم برگرفته از اندیشه‌های الکساندر هامیلتون، وزیر خزانه‌داری دولت جرج واشنگتن، نخستین رئیس‌جمهور ایالات متحده آمریکا و اصول این مکتب عبارت است از: ۱. اعتقاد به اصل تعادل قوا در اروپا (میان بریتانیا و فرانسه) ۲. تأکید بر

1. Hamiltonism.
2. Jacsonism.
3. Wilsonism.

ارزش‌های آمریکایی به جای منافع آمریکا در خارج از کشور ۳. درون‌گرایی و نفی مداخله در امور خارجی (به‌ویژه در خارج از نیمکره غربی).

مکتب جکسونیسم مبتنی بر رویکرد واقع‌گرایانه و اصل قراردادن سیاست قدرت است و از این‌رو برخلاف همیلتونیسم در سیاست خارجی و راهبردهای امنیت محور مبتنی بر منافع ملی آمریکا می‌باشد. اصول مکتب جکسونیسم بر سه محور استوار است: ۱. اصل مداخله‌گرایی برای پاسداری و حفاظت، بسط و توسعه منافع ملی خود در سایر نقاط جهان ۲. تأکید بر حفظ و گسترش موقعیت آمریکا به عنوان یک ابر قدرت و محور قرار دادن اصل قدرت و همراه بودن آن با اصل منافع ۳. واکنش یا پاسخ سریع در برابر تهدیدات و مخاطرات فراروی منافع ملی ایالات متحده (زارعی، ۱۳۸۶: ۳۸۱).

مکتب ویلسونیسم نقطه اوج تلاش و راهبرد سلطه و نفوذ آمریکا در جهان است. در این مکتب اصل و اساس شالوده‌فکری و عملی، بسط و توسعه حاکمیت الگو و ارزش‌های آمریکایی از طریق مداخله و جنگ تبیین شده است. در تبیین دقیق‌تر این مکتب می‌توان گفت؛ مداخله در جهان برای حاکم کردن الگوها و ارزش‌های آمریکایی و آمریکایی کردن جهان صورت می‌گیرد نه برای کسب منافع زودگذر و آنی. از سوی دیگر ممکن است مداخلات آمریکا در سایر نقاط جهان با منافع آن سازگار باشد اما چنانچه مداخله نظامی بتواند در تبیین ارزش‌های آمریکایی کمک کند حتی هیچ‌گونه منفعی نیز در آن منطقه برای ایالات متحده نتوان ترسیم نمود این مداخله حتماً باید انجام شود (زارعی، ۱۳۸۶: ۳۸۲).

هر چند سه مکتب فوق قبل از جنگ جهانی اول در آمریکا شکل گرفته اما عموماً جهت‌گیری سیاست خارجی آمریکا متأثر از همین سه مکتب بوده و دکترین‌های رؤسای جمهور آمریکا حتی پس از جنگ جهانی دوم مثل روزولت، ترومن، کندی، نیکسون، ریگان، بوش پدر، کلینتون و بوش پسر به نوعی متأثر از یکی از مکاتب سه‌گانه یا ترکیبی از آن بوده است. چنانچه سیاست خارجی بوش پدر بر اساس مکتب جکسونیسم و ویلسونیسم و سیاست خارجی کلینتون بر اساس همیلتونیسم و اوپاما هم براساس مکتب جکسونیسم و همیلتونیسم قابل بررسی است. می‌توان گفت سیاست خارجی ایالات متحده از زمان استقلال تاکنون شاهد هشت دکترین در زمینه سیاست خارجی بوده است که همگی به نحوی متأثر از مکاتب سه‌گانه فوق می‌باشند. سخنرانی خداحافظی جرج واشنگتن، دکترین مونروئه، سرنوشت محتوم، درهای باز، متوازن کننده ماورای بحار، سد نفوذ، آزادسازی و در نهایت دکترین پیش‌دستی عناوین دکترین‌های هشت‌گانه هستند (سازمند، ۱۳۹۰: ۲۴-۲۵). براساس یک تقسیم‌بندی دیگر می‌توان گفت در ایالات متحده دو اندیشه متفاوت شکل دهنده سیاست خارجی این کشور بوده

است. از یک سو تفکر لیبرال که ریشه در افکار ویلسون داشت و از سوی دیگر تفکر محافظه‌کاری که انزواگرا بود. امروزه شاهد محافظه‌کارانی هستیم که انزواگرایی را به هر شکل رد می‌کنند و برای آمریکا رسالت جهانی قایل می‌شوند. حزب جمهوری خواه محل انزواگرایان بود و حزب دموکرات به‌ویژه از سال ۱۹۸۹ بین‌الملل‌گرایی را پسندیده‌ترین گزینه برای آمریکا متصور بوده است (دهشیار، ۱۳۸۵: ۹۵).

شناسایی عناصر تداوم و تغییر سیاست خارجی آمریکا در آمریکای لاتین

شناسایی عناصر تغییر و تداوم سیاست خارجی آمریکا نسبت به آمریکای لاتین برای شناسایی بنیادهای این سیاست خارجی ضروری به نظر می‌رسد. در این بخش از پژوهش به دنبال شناسایی عناصر یاد شده با تأکید بر سنت‌های تاریخی بعد از سال ۱۸۲۳ خواهیم بود، چرا که قبل از این تاریخ - از اواخر قرن ۱۵ تا تاریخ یاد شده - قدرت‌های اروپایی همچون پرتغال، اسپانیا و بریتانیا در این منطقه سلطه داشتند. هشت سال بعد از کنگره وین یعنی در سال ۱۸۲۳ رئیس‌جمهور وقت آمریکا، جیمز مونروئه^۱ تصمیم گرفت که با صدور دکترین مونروئه ضمن فاصله گرفتن از مناقشات جاری نظام بین‌الملل، ایالات متحده را از کشمکش‌های درون اروپایی برکنار نگه دارد. وی با این پیام اولین حضور مقتدرانه آمریکا در آمریکای لاتین را کلید زد. دکترین مونروئه شامل دو اصل "ضرورت تشکیل مستعمرات جدید" و "جلوگیری از مداخله کشورهای اروپایی در قاره آمریکا" بود. این نظریه آغازی بر تسلط و انحصار اقتصادی و سیاسی ایالات متحده در آمریکای لاتین طی قرون ۱۹ و ۲۰ بود (ساعی، ۱۳۷۸: ۵۳). تکمله تئودور روزولت^۲ بر دکترین مونروئه در سال ۱۹۰۴ اقدام دیگری بود که سیاست ایالات متحده در آمریکای لاتین را برای یک قرن مشخص نمود. او گفت "ما بر خلاف میل باطنی خود ناگزیریم برای حفظ امنیت و حقوق خود هر جا در قاره آمریکا لازم باشد دست به مداخله نظامی بزنیم" (نقیب‌زاده، ۱۳۸۵: ۱۲۲). این نخستین آموزه جنگ پیش‌گیرانه بود که آمریکایی‌ها مطرح کردند و نزدیک به یک قرن بعد این آموزه توسط جرج دبلیو بوش در عراق به کار گرفته شد.

با گذر زمان روند وابستگی آمریکای لاتین به آمریکا بیشتر می‌شد به گونه‌ای که آمریکای لاتین در خلال دهه ۱۹۳۰ و ۱۹۴۰، به دلیل بروز بحران اقتصادی سال ۱۹۲۹ در بازار بورس آمریکا، بازار سنتی صادرات خود به آمریکا را به لحاظ روی آوردن آمریکا

1. James Monroe.
2. Theodor Roosevelt.

به سیاست‌های حمایت‌گرایانه از دست داد و در همان حال در خلال جنگ جهانی دوم، جریان واردات کالاهای مصرفی از شمال به آمریکای لاتین گسسته شد. بنابراین، کشورهای آمریکای لاتین در جستجوی خودکفایی و توسعه صنایع داخلی برآمدند و در راستای جانشین کردن محصولات داخلی برای کالاهای وارداتی، موانع حمایتی را ایجاد کردند (کاردوزو، ۱۳۵۹: ۱۲۲). در واقع، حمایت از صنایع داخلی در آمریکای لاتین در دوره یاد شده، به عنوان گزینه‌ای بود که در نتیجه بحران اقتصادی در آمریکا و نه بر اساس تمایل کشورهای آمریکای لاتین به وجود آمده بود.

باتوجه به تقسیم دوران جنگ سرد به دو دوره دو قطبی انعطاف‌ناپذیر (۱۹۶۲-۱۹۴۵) و دو قطبی انعطاف‌پذیر (۱۹۹۱-۱۹۶۲)، در طول دوره اول تمام کشورهای آمریکای لاتین تحت نفوذ ایالات متحده بودند و تنها مورد استثنا بر این نفوذ، کوبا است که با وقوع انقلاب کمونیستی در سال ۱۹۵۹ به اتحاد جماهیر شوروی نزدیک شد و در طول دوره دوم نیز علاوه بر کوبا، نیکاراگوئه با انقلاب ۱۹۷۹ و شیلی با روی کار آمدن حکومت سوسیالیست آینده^۱ در سال ۱۹۷۳ برای مدت کوتاهی در زمره استثنائات نفوذ و تسلط ایالات متحده در آمریکای لاتین قرار گرفتند. پس از پایان جنگ سرد و فروپاشی شوروی و از بین رفتن خطر کمونیسم، نگاه آمریکا به آمریکای لاتین از حالت صرف نظامی مبتنی بر دکترین سد نفوذ ترومن خارج شد. شاهد این ادعا را در پیشنهاد بوش پدر در سال ۱۹۹۰ مبنی بر ایجاد منطقه تجارت آزاد آمریکایی^۲ و همچنین شکل‌گیری نفتا^۳ با حضور مکزیک، کانادا و ایالات متحده در دوران ریاست جمهوری کلینتون -۱۹۹۴- شاهد هستیم (دنیاجو، ۱۳۸۹: ۴۵).

در قرن بیست و یکم نیز شاهد هستیم که آمریکا، راهبرد "اتحاد برای پیشرفت" کندی را که در حقیقت ترکیبی از لیبرالیسم اقتصادی و مقابله با کمونیسم بود، در پیش گرفت ولی این راهبرد حالت ستیزه‌جویانه به خود گرفت (Grow, 2008: 34-35). در واقع بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر مبارزه با تروریسم، جنگ پیشگیرانه و تمرکز بر عراق و افغانستان، موضوع اصلی سیاست خارجی آمریکا شد. در آن زمان تحت تأثیر جو حاکم، نگرانی‌ها درباره گروه‌های مسلمان تندرو از دیدگاه سیاست خارجی آمریکا در مرزهای سه گانه واقع در مرز بین پاراگوئه، آرژانتین و برزیل به وجود آمد. همچنین مبارزه با گروه‌های تروریستی همچون فارک نیز شدت گرفت. در کنار این موضوع بازوی

1. Salvador Allende.
2. FTAA: Free Trade Area of Americas.
3. NAFTA: North American Free Trade Area.

اقتصادی سیاست خارجی آمریکا در زمان یاد شده اجرایی کردن قرارداد تجارت آزاد آمریکا بود (Maria, Aguirra, 2005: 47).

رویکرد اعلامی اوباما در مبارزات انتخاباتی ۲۰۰۸ در قبال آمریکای لاتین

اوباما در مبارزات انتخاباتی خود اعلام کرد که وی دیپلماسی مستقیم، قوی، تهاجمی، اصول‌گرا و پایدار بدون تفاوت قائل‌شدن بین دوستان و دشمنان ایالات متحده، دولت‌های اصلاح‌طلب یا انقلابی و ضد ایالات متحده در میان ائتلاف البا (ائتلاف بولیواری مردم آمریکا) آنتیگو باربادوس، بولیوی، کوبا، دومینیک، هندوراس، اکوادور، نیکاراگوئه، ونزوئلا، و سنت وینسنت و گرنادا را دنبال می‌کند. بوش به دنبال براندازی حکومت در کوبا، بولیوی، اکوادور، نیکاراگوئه، و ونزوئلا بود. اوباما برعکس وی اعلام کرد که از طریق دیپلماسی عمومی روابط خود را با کشورهای آمریکای لاتین محکم می‌کند و برای این کار از مهاجران آمریکای لاتین در این کشور حمایت می‌کند، افزایش کارکنان هیأت‌های دیپلماتیک ایالات متحده در آمریکای لاتین را مورد توجه قرار می‌دهد (که تا سال ۲۰۱۱ دو برابر شدند) و از افزایش کمک‌های توسعه‌ای رسمی به وسیله آژانس توسعه بین‌المللی ایالات متحده^۱ استفاده می‌کند (Grandin, 2010: 17).

اوباما در یکی از سخنرانی‌های انتخاباتی‌اش درباره دموکراسی گفت: "آزادی باید فراتر از انتخابات باشد، وی به ونزوئلا اشاره کرد و گفت که چاوز اگر چه از طریق انتخابات به حکومت رسیده است اما ما همه می‌دانیم که وی به صورت دموکراتیک حکومت نمی‌کند. ما باید رویکردی از دموکراسی را تشویق کنیم که فراتر از صندوق‌های رأی باشد. ما باید حمایت خود را از قانون‌گذاری، دادگستری مستقل، آزادی مطبوعات، جامعه مدنی پویا، آزادی مذهبی و حکومت قانون افزایش دهیم". معنی این کلمات در هنگامی که کودتای خونین هندوراس به رهبری روبرتو میشلتی که دولت منتخب مانوئل زلایا در ژوئن ۲۰۰۹ را برانداخت متناقض بود. البته اعتراض‌ها و مخالفت‌هایی که در داخل آمریکا روی داد باعث شد اوباما از قبول آن کودتا سر باز زند و انتخابات سراسری برگزار شود که طی آن پورفیریو لوبو^۲ به حکومت انتخاب شد. وی بعد از این که قدرت را به دست گرفت انحلال تعهدات دولت زلایا با آلبا را اعلام کرد و به دنبال آن به صورت رسمی از سوی کاخ سفید شناسایی شد (Buxton, 2011: 15).

1. The U.S. Agency for International Development.
2. Porfirio Lobo.

بعد از به قدرت رسیدن اوپاما محاصره تجاری، مالی و اقتصادی کوبا همچنان ادامه دارد که حاکی از تداوم سیاست خارجی ایالات متحده در استفاده از ابزارهای مختلف قدرت نرم علیه کوبا می‌باشد. تحریم اقتصادی علیه نیکاراگوئه (به اتهام تقلب انتخابات شهرداری‌ها در سال ۲۰۰۸) و مخالفت با انتخاب مجدد دانیل اورتگا^۱ در انتخابات سال ۲۰۱۱، موانع برای واردات محصولات بولیوی به‌خاطر عدم تکمیل تعهداتش برای ریشه‌کن کردن محصولات برگ کاکائو و محدودیت‌هایی که برای مالکیت اموال خارجی اعمال کرد. همچنین تحریم‌های مشابه دیگری برای ونزوئلا و اکوادور وضع کرده است. در کنار اینها باید به استقرار نیروهای نظامی ایالات متحده که به صورت تاریخی در آمریکای لاتین و کارائیب حضور داشتند اشاره کرد.

سیاست خارجی ایالات متحده بین دیپلماسی و نیروی نظامی در نوسان است. رونالد ریگان و جرج دبلیو بوش به استفاده از قدرت نظامی تأکید داشتند که نهایتاً تغییر مسیر دادند و اعتراف کردند که به دیپلماسی نیاز است. رؤسای جمهور از حزب دموکرات مثل بیل کلینتون و جیمی کارتر از آغاز به دیپلماسی تأکید داشتند و در نهایت تغییر مسیر دادند و به استفاده از نیروی نظامی اعتراف کردند (کلینتون در قضیه بوسنی و کوزوو) (8: Nau, 2010). اوپاما در قبال منطقه دو گزینه داشت:

۱. ایجاد یک چارچوب جدید برای یک رابطه پیشرفته و برابر با آمریکای لاتین.
۲. ادامه رویکرد برخوردی جناح راست همراه با تمرین قدرت نظامی برای اعاده نفوذ از دست رفته‌اش.

مروری بر سیاست‌های اوپاما در آمریکای لاتین نشان می‌دهد که وی از مدل دوم تبعیت کرده است. در ادامه سیاست‌ها و موضع‌گیری‌های اوپاما در قبال کشورهای آمریکای لاتین بررسی می‌شود. با توجه به سیر تاریخی همکاری و عداوت در میان کشورهای این منطقه با ایالات متحده، این همکاری و عداوت نیز در رویکردهای اوپاما همچنان تداوم داشته به صورتی که ما شاهد دو دسته از کشورها در این منطقه هستیم:

۱. کشورهای در مدار ایالات متحده آمریکا

کشورهایی مثل کلمبیا، پرو و کاستاریکا که تاریخی از روابط دوستانه با آمریکا داشتند و حتی موافقت‌نامه‌های نظامی و امنیتی با آمریکا امضا نمودند در یک سر طیف قرار می‌گیرند.

1. Daniel Ortega.

۱-۱. کلمبیا

اوباما در تداوم سیاست خارجی سابق ایالات متحده در آمریکای لاتین موافقت‌نامه همکاری دفاعی را در اکتبر ۲۰۰۹ با کلمبیا امضا کرد. با وجود ارتکاب تخلف از حقوق بشر بوسیله نیروهای نظامی ایالات متحده در این کشور، این توافق به ادامه استفاده از هفت پایگاه نظامی، استقرار نیروهای زمینی، دریایی و هوایی با بهره‌مندی از معافیت از مجازات برای حداقل یک دهه مشروعیت می‌بخشد. این موافقت‌نامه دسترسی نیروهای نظامی ایالات متحده را به هفت پایگاه نظامی کلمبیا افزایش داد که با مخالفت کشورهای آمریکای لاتین مواجه شد. رئیس‌جمهور شیلی میشل بشل^۱ قرارداد مزبور را آشفته‌ساز توصیف کرد و خواستار تضمینات بیشتر مبنی بر عدم استفاده از پایگاه‌های مزبور برای عملیات نظامی در کشورهای دیگر شد. لولا داسیلوا رئیس‌جمهور برزیل هم نارضایتی‌اش را آشکارا بیان کرد.

ونزوئلا وارداتش را از کلمبیا به کمترین میزان رساند، به طوری که از ۱۵٫۶ درصد به ۳٫۶ درصد کل صادرات کلمبیا کاهش یافت و اوباما برعکس گفته‌هایش مبنی بر ارتقا روابط با ونزوئلا در حد سفیر، روابط دیپلماتیک خود را در ونزوئلا تنزل داد (Weisbrot & Johnston, 2010:8). در ۲۸ آگوست کشورهای آمریکای جنوبی در باریلوچ^۲ آرژانتین جمع شدند و آمریکای جنوبی را "منطقه صلح"^۳ توصیف کردند و احترام به یکپارچگی سرزمینی تمام کشورهای آمریکای لاتین را مورد تأکید قرار داده و اعلام کردند که نیروی نظامی ایالات متحده نباید بیرون از مرزهای کلمبیا استفاده شود (Weisbrot, 2011: 5).

۲-۱. کاستاریکا

در فوریه ۲۰۰۹ هیلاری کلینتون با مقامات کشورهای هندوراس، کاستاریکا، جمهوری دومینیکن، به همراه نخست‌وزیر برزیل در گواتمالا برای طرح ابتکاری امنیت آمریکای مرکزی^۴ دیدار کرد. در این دیدار رئیس‌جمهور کاستاریکا توافقی را با ایالات متحده امضا کرد که اجازه حضور ۴۶ ناو جنگی و ۷۰۰۰ سرباز آمریکایی را برای انجام عملیات نظامی علیه قاچاق مواد مخدر می‌داد. همین قرارداد راه را برای قراردادهای دیگر و استقرار پایگاه‌های نظامی آمریکایی در السالوادور و هندوراس هموار کرد و متعاقب آن

1. Michelle Bachelet

2. Bariloche

3. Zone of Peace

4. The Central American Security Initiative.

چند عملیات تحت کنترل نیروی نظامی ایالات متحده در پورتو سن ژوزه، گواتمالا در ژانویه ۲۰۱۰ شروع شد (Salazar, 2011:74).

۱-۳. پرو

در پرو موافقت‌نامه همکاری نظامی با ایالات متحده در دوران بوش در سال ۲۰۰۶ به عنوان بخشی از ابتکار منطقه نظامی آندی^۱ امضا شده بود که اوپاما بر ادامه آن برای مبارزه با تمام منابع مخالف در کلمبیا و شورش‌های تروریستی که به وسیله نیروهای مسلح کلمبیایی و ارتش آزادیبخش ملی هدایت می‌شود، صحنه گذاشت. به موازات اینها اوپاما به مانند دیگر دولت‌های ایالات متحده نیروهای امنیتی و اطلاعاتی خود را در بسیاری از کشورهای آمریکای لاتین به‌ویژه در مرز آرژانتین، برزیل و پاراگوئه افزایش داده است. اوپاما برای مداخله در هائیتی به دنبال بهانه بود که با وقوع زلزله و این که نقض حقوق بشر به دنبال زلزله افزایش یافته است و با اعلام عدم توانایی دولت رنه پروال^۲ در اداره کشور و وظایفش در بازسازی، حضور نیروهایش را در این کشور مشروعیت داد (Hellinger, 2011: 53).

اوپاما در دوره اول ریاست جمهوری مانند بوش راهبردهای دفاعی و امنیتی و توسعه تدریجی دموکراسی بازار آزاد در قبال آمریکای لاتین را ادامه داد. بوش با استدلال مبارزه با قاچاق مواد مخدر به دنبال توسعه نفوذ ایالات متحده در آمریکای لاتین بود و اوپاما با مطرح کردن پیمان امنیت عمومی آمریکا^۳ جهت مبارزه با قاچاق مواد مخدر، جنایت داخلی و منطقه‌ای، جرایم سازمان یافته، قاچاق انسان و مهاجرت غیرقانونی دلایل لازم برای حضور نظامی در آمریکای لاتین را پایه‌ریزی کرد.

۲. کشورهای ناخرسند از سیاست‌های یک‌جانبه‌گرایانه و مداخلات آمریکا

در این گروه کشورهایی هستند که سیر روابط تاریخی‌شان با آمریکا فراز و فرودهای خاص خود را داشته و باعث موضع‌گیری این کشورها در مقابل ایالات متحده آمریکا شده است. کشورهایی مثل کوبا، ونزوئلا، بولیوی، هندوراس و اکوادور در این گروه قرار می‌گیرند.

1. Militarized Andean Regional Initiative.
2. René Préal.
3. Public Security pact for the Americas .

۲-۱. هندوراس

کودتای هندوراس برای اوباما آزمون مهمی تلقی می‌شد تا رویکردهای اعلامی حاکی از تغییر در قبال آمریکای لاتین و کارائیب را اجرایی کند و نشان دهد که تغییری در رویکرد ایالات متحده روی داده است. اما عکس‌العمل اوباما در برابر کودتای نظامی که خوزه مانوئل زلایا^۱ رئیس‌جمهور برگزیده از طریق انتخابات دموکراتیک را از حکومت برانداخت، پاسخ قاطع که حاکی از حمایت از اصول دموکراتیک و تغییر در رویکرد ایالات متحده باشد، نبود. حتی سفیر خودش را برای اعتراض فرا نخواند و کاری برای تحریم اقتصادی انجام نداد. پایگاه نظامی ایالات متحده در استوکانو^۲ در هندوراس همچنان به آموزش افسرها ادامه می‌دهد و این در حالی است که در کودتای نظامی دخیل بوده‌اند. در واقع اوباما به مانند بوش از طبقه مسلط علیه زلایا و نهضت مردمی طرفدار وی حمایت کرد (Hallinan, 2011:18).

رویکرد حمایتی اوباما از کودتا در حالی بود که کشورهای آمریکای لاتین در قالب اتحادیه ملت‌های آمریکای جنوبی^۳ (UNASUR)، ائتلاف بولیواری دولت‌های آمریکایی^۴ (ALBA)، گروه ریو^۵ و سازمان کشورهای آمریکایی^۶ (OAS)، به صورت اجماعی کودتا را محکوم کردند. با تلاش سازمان کشورهای آمریکایی برای بازگرداندن زلایا، دولت اوباما هم به رهبری شریکش اوسکار اریاس کاستاریکایی میانجی‌گری کرد. در نهایت، به رهبران کودتا اجازه داد حکومت‌شان را مستحکم‌تر کنند و مخالفان را سرکوب نمایند و یک انتخابات صوری برای مشروع جلوه دادن خود ترتیب بدهند. بدین ترتیب قضیه هندوراس به آزمونی برای رویکرد اوباما در کشورهای آمریکای لاتین و کارائیب تبدیل شد که آمریکای لاتین با آن به مقابله برخاست. برزیل با اعطای اقامت به رئیس‌جمهور زلایا در سفارت برزیل به عنوان قدرتی که در برابر هژمون ایستادگی می‌کند مطرح شد. حوادث هندوراس نشان داد که همواره چالش مستقیمی از سوی ایالات متحده آمریکا و هم پیمان‌های محافظه‌کارش در برابر نیروهای رو به رشد آمریکای لاتین وجود دارد که باعث بیشتر شدن نقش و قدرت نیروهای محافظه‌کار و غیردموکراتیک در این منطقه می‌شود. همچنین کودتای نظامی به وسیله‌ای برای براندازی حکومت‌های مردمی تبدیل می‌شود. چنین کودتاهایی قبلاً در دوره ریاست

1. José Manuel Zelaya
2. Soto Cano
3. Unión de Naciones Suramericanas
4. Bolivarian Alliance for the Americas
5. Rio Group
6. Organization of American States

جمهوری جرج دبلیو بوش در ونزوئلا و هائیتی اتفاق افتاده بود و تلاش‌هایی علیه حکومت‌های منتخب مردمی در آرژانتین و بولیوی انجام شده بود. امروزه گزینه هندورایی^۱ وارد ادبیات سیاسی آمریکای لاتین شده است (Quinn, 2010: 19). کشورهای آمریکای لاتین انتظار داشتند که اوپاما با توجه به سخنرانی‌ها و موضع‌گیری‌های انتخاباتی، کودتا را محکوم کند ولی وی اقدامی در مخالفت با آن نکرد و کمک‌های مالی خود را به حکومتی که از طریق نظامی سرکار آمده بود قطع نکرد. ایالات متحده در اجلاس سازمان کشورهای آمریکایی که در ۲۸ سپتامبر ۲۰۰۹ برگزار شد، مانع از تصویب قطعنامه ناظر بر عدم شناسایی انتخاباتی زیر نظر کودتاچیان دیکتاتور شد. در ادامه کشورهای آمریکای لاتین جلسه‌ای را در گروه ریو متشکل از ۲۳ کشور (شامل تمام کشورهای آمریکای لاتین و تعدادی از کشورهای کارائیب) تشکیل دادند و قطعنامه‌ای را تصویب کردند که طی آن اعلام شد بازگرداندن زلایا پیش‌نیاز مسلم برای شناسایی انتخابات است. هیلاری کلینتون بازگشت زلایا به قدرت را نکوهش کرد و آن را عملی مضحک خواند. کشورهای آمریکای لاتین در ادامه محکومیت کودتا، عضویت هندوراس را در سازمان کشورهای آمریکایی به حالت تعلیق درآوردند. مورد هندوراس برای کشورهای آمریکای لاتین الگوی تعیین‌کننده‌ای قلمداد می‌شد و حمایت ایالات متحده از کودتا باعث شد که ماهیت سیاست خارجی اوپاما برای منطقه مشخص شود و این در موضع‌گیری‌ها و سیاست‌گذاری کشورهای آمریکای لاتین تعیین‌کننده بود (Weisbrot, 2011: 4). حمایت اوپاما از کودتای هندوراس اولین نشانه از تداوم سیاست خارجی مداخله‌گرانه آمریکا در آمریکای لاتین بود و بیش از همه این امر را به ذهن متبادر کرد که باید بین سیاست اعلامی و عملی او در قبال آمریکای لاتین تفاوت قائل شد و تغییر در رویکرد ایالات متحده نسبت به منطقه عوض نشده است.

۲-۲. بولیوی

بولیوی در سپتامبر ۲۰۰۸ سفیر ایالات متحده را به دلیل مداخله در امور داخلی خود اخراج کرد. سفارت ایالات متحده به دنبال استفاده از نیروهای داوطلب حافظ صلح و فولبرایت^۲ برای اهداف جاسوسی بود و فیلیپ گلدبرگ^۳ سفیر ایالات متحده با رهبران مخالف در هنگامی که نیروهای مخالف دولت باعث تحرکات و ناامنی شده بودند، ملاقات کرده بود. ایالات متحده نیز به هم ریختگی و جو سازی علیه دولت منتخب بولیوی و

1. Honduran option
2. Fulbright
3. Goldberg

جنایات شورشیان را محکوم نکرد. بوش در دوران زمامداریش ترجیحات تجاری با بولیوی را به حالت تعلق درآورد و دلیل رسمی آن این بود که بولیوی همکاری کافی را در مبارزه علیه مواد مخدر نداشته است. این در حالی بود که براساس گزارش سازمان ملل متحد در سال ۲۰۰۸ میزان کشت کاکائو (که از برگ‌هایش برای تولید مواد افیونی استفاده می‌شود) در بولیوی تنها ۵ درصد افزایش داشته است در حالی که کلمبیا (که از ایالات متحده بیشترین کمک مالی را دریافت می‌کند) ۲۷ درصد در کشت کاکائو رشد داشته است. اواما نیز برعکس سخنانش در ترینیداد مبنی بر شروع عصر جدید در روابط ایالات متحده و آمریکای لاتین همچنان ترجیحات تجاری بولیوی را به حالت قبل بازنگردانده است. این در حالی است که تعلیق برخلاف قوانین سازمان تجارت جهانی است. مورد دیگر که حاکی از استمرار سیاست قبلی ایالات متحده در بولیوی است عدم لغو اعتراض ایالات متحده در دوران بوش به سازمان تجارت جهانی در مورد درخواست بولیوی از این سازمان مبنی بر غیرخصوصی اعلام کردن خدمات درمانی است. قانون اساسی جدید بولیوی خدمات درمانی را به مانند آب، بخشی از حقوق بشر دانسته است لذا از سازمان تجارت جهانی درخواست کرده که این بخش به دلیل حساسیتش خصوصی نباشد که ایالات متحده در دوره بوش با آن مخالفت کرد و اواما هنوز این اعتراض را پس نگرفته تا بولیوی بتواند نیازهای درمانی مردمش را برطرف سازد (Weisbrot, 2011:7).

۲-۳. کوبا

اگر هندوراس بیانگر سیاست خارجی امپریالیستی اواما باشد، کوبا جلوه‌گر رویکرد سرسخت ضدکاستروی، پرهزینه و یک‌جانبه‌گرایانه غیرمنطقی اواما است. سیاست جرج دبلیو بوش در قبال کوبا ادامه تحریم‌ها- که از اوایل دهه ۱۹۶۰ اعمال و با رویکرد طرفداری از دموکراسی بعد از ۱۹۸۹ در دوران کلینتون تقویت شد- بود. بوش تحریم رفت‌وآمدها به کوبا را تشدید کرد و در فهرست دولت‌های حامی تروریسم ابقا کرد. وی در زمان تبلیغات انتخاباتی در جمع ناراضیان کوبایی در میامی ضمن انتقاد از سیاست‌های جرج بوش در آمریکای لاتین به ترسیم سیاست‌های خود در قبال منطقه پرداخت. اواما با تقسیم‌بندی کشورهای منطقه در چارچوب کشورهای همراه و مخالف عملاً سیاست‌هایی را ترسیم کرد که ناظر بر سیاستی بر مبنای ایجاد تفرقه و در نتیجه پیگیری سیاست تنبیهی با مخالفین و تشویقی با موافقین آمریکا بود و این سیاست همان سیاست جرج بوش پسر در مبارزه با تروریسم بود که می‌گفت "کشورها یا همراه ما هستند یا مخالف و دشمن ما" (Buxton, 2011:30). به‌رغم اعلام اواما در سال

۲۰۰۹ در ترینیداد مبنی بر یک شروع جدید با کوبا، تنها تغییر کوچکی در رویکرد ایالات متحده بعد از انتخاب وی به وجود آمده است. یک رشته از محدودیت‌ها در مسافرت خانوادگی، واریز وجوه و ارتباط تلفنی برداشته شده و پیشرفت‌هایی در برخی از زمینه‌ها مثل خدمات پستی و برقراری خطوط پروازی حاصل شده و اوپاما در سال ۲۰۱۱ در کاخ سفید اعلام کرد محدودیت‌هایی که کابینه بوش بر روی مبادلات علمی و فرهنگی اعمال می‌کرد، لغو شوند. این تغییرات کوچک اگر چه فضای حاکم بین دو کشور را تلطیف می‌کند اما کماکان تناقضات سیاست خارجی آمریکا در برابر کوبا باقی است. با وجود تحریم‌ها، صادرات محصولات غذایی و کشاورزی به کوبا در سال ۲۰۱۰ به رقم ۳۶۶,۴۶۷,۷۸۲ دلار رسید و تجار خواستار پایان تحریم‌ها شدند. دفتر حفاظت منافع ایالات متحده در کوبا که مانند شبه سفارت عمل می‌کند، تنها بخشی بود که بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر باز مانده بود و کابینه اوپاما کوبا را در فهرست حامی تروریست‌ها ابقا کرد، در حالی که کوبا از تروریسم آمریکایی همواره لطمه دیده است. دستاویز کردن حقوق بشر برای توجیه ۵۰ سال روابط خصمانه و سرد و حمایت از رژیم‌های متهم به نقض گسترده حقوق بشر مانند پینوشه و سرهنگ‌های آرژانتینی که جنگ بی‌رحمانه‌ای را در کشور به راه انداختند، نمادی از رویکرد دوگانه آمریکا در برخورد با حقوق بشر و تروریسم است. اوپاما نیز این سیاست دوگانه را در ارتباط با کوبا ادامه داده است. ایالات متحده تسلیحات در اختیار دولت کلمبیا که پرونده حقوق بشری سنگینی دارد می‌گذارد، اما از شناسایی تصمیم دولت کوبا مبنی بر آزادی زندانیان در مذاکرات با کلیسای کاتولیک به عنوان حرکتی به سوی جلو عاجز است (Salazar, 2011:74).

۲-۴. اکوادور

از دیگر نشانه‌های تداوم سیاست خارجی ایالات متحده دخالت برخی اژانس‌های رسمی و اعضای جناح راست کنگره در خنثی کردن کودتا در اکوادور در ۳۰ سپتامبر ۲۰۱۰ است. این عمل اعتبار ائتلاف جدید آمریکایی‌ها^۱ که اوپاما در مبارزات انتخاباتی از آن حمایت می‌کرد را از دست داد. در حقیقت اوپاما اجزای سازنده استراتژی مداخله‌گرایی را در مورد مکزیک، کارائیب، منطقه آند - آمازون تثبیت کرده است. اوپاما به قول‌هایش درباره مذاکرات مجدد نفتا عمل نمی‌کند اما از ائتلاف امنیتی و رستگاری آمریکای شمالی که در سال ۲۰۰۵ جرج بوش با نخست وزیر وقت کانادا پائول مارتین و ویسنت فوکس رئیس جمهور وقت مکزیک امضا شد، حمایت می‌کند. علاوه بر این، اوپاما ابتکار

1. New alliance of the Americas.

میریدا^۱ (همکاری امنیتی ابتکاری مکزیک و آمریکای مرکزی) را با هدف مبارزه با جرایم سازمان‌یافته در آمریکای مرکزی، هائیتی و جمهوری دومینیک و نظامی کردن منطقه جهت مبارزه با قاچاق مواد مخدر مطرح کرد. تلاش برای تضعیف جبهه آزادی به رهبری موسیو فانز^۲ در السالوادور از دیگر مواردی است که باعث گسترش احساسات خصمانه علیه واشنگتن در سرتاسر منطقه آمریکای لاتین و بروز تنش‌های متعدد میان آمریکا و کشورهای جنوبی قاره آمریکا شده است (Rizvi, 2008: 27-28).

کشورهای این منطقه برای سالیان متمادی حیات خلوت آمریکا محسوب می‌شدند، اما اکنون این کشورها برای خروج از دایره نفوذ واشنگتن و اتخاذ سیاست‌های مستقل با یکدیگر رقابت می‌کنند. برزیل و شیلی به عنوان کشورهای بزرگ و تأثیرگذار منطقه آمریکای جنوبی، بر سر موضوعات از جمله نفی سلطه‌جویی خارجی، توسعه درون‌زا و همکاری‌های سیاسی-امنیتی با کشورهای خارج از قاره آمریکا با واشنگتن اختلاف‌نظر دارند. این در حالی است که برخی از کشورها همچون ونزوئلا، بولیوی، اکوادور و نیکاراگوئه عملاً در صف مخالفان جدی آمریکا قرار دارند. استقرار نیروی هوایی ایالات متحده در آمریکای لاتین از دیگر مواردی است که نشان از مداخله‌گرایی و تداوم سیاست خارجی ایالات متحده دارد. این پایگاه‌ها تحت پوشش و توجیه مبارزه با قاچاق مواد مخدر تعبیه شده اما در عین حال می‌تواند برای اهداف دیگری هم مورد استفاده قرار بگیرند.

تداوم سیاست‌های جرج بوش پسر در آمریکای لاتین

در دوران بوش، مقابله با ایالات متحده باعث از دست رفتن سلطه آمریکا بر سازمان کشورهای آمریکایی و دیگر سازمان‌های موجود در منطقه شد. وقتی ایالات متحده خواستار تجدید قرارداد پایگاه نظامی مانتا^۳ در اکوادور شد، رئیس‌جمهور کورئا^۴ آن را مشروط به واگذاری یک پایگاه در فلوریدا برای استقرار سربازان اکوادور دانست. رئیس‌جمهور پاراگوئه لوگو، مانور مشترک نظامی با سربازان آمریکایی را لغو کرد. پیش از این اتحادیه ملت‌های آمریکای جنوبی تلاش‌های ایالات متحده برای ناامن‌سازی و براندازی حکومت منتخب بولیوی مورالس^۵ را محکوم کرده بود. دبیرکل این اتحادیه نستور

-
1. The Mérida Initiative .
 2. Mauricio Funes.
 3. Manta.
 4. Correa.
 5. Morales.

کیرچنر^۱ که به رد سیاست‌های ریاضت مالی و آزادی تجارت اجماع واشنگتن^۲ مشهور است، قانون مهاجرت آریزونا^۳ و برخورد بسیار بد با مهاجران را محکوم و رئیس جمهور تازه انتخاب شده شیلی سباستیان پینرا^۴ هم به مانند دبیرکل این اتحادیه قانون مزبور و نحوه برخورد با مهاجران را محکوم کرد. سیاست تقویت بیشتر نظامی در آمریکای لاتین از سوی اوپاما و تأیید تصمیم بوش مبنی بر فعال کردن ناوگان چهارم گشت‌زنی دوران جنگ دوم جهانی در کارائیب و نواحی شمالی آمریکای جنوبی سندی برای ادامه سیاست بوش می‌باشد. اوپاما به دنبال امضای موافقت‌نامه‌ای با کلمبیا برای استقرار بیشتر نیروی نظامی در کنار ونزوئلا بود که در اوت ۲۰۱۰ دادگاه قانون اساسی کلمبیا قرارداد را تعلیق و اعلام کرد که برای اجرایی شدن آن تصویب کنگره کلمبیا لازم است. در صورت اجرا شدن این قرارداد ظرفیت گشت‌زنی و کنترل ایالات متحده در آمریکای جنوبی بیشتر می‌شود. ایالات متحده فروش تسلیحات به مکزیک را بالا برده و برای مقابله با قاچاق مواد مخدر رویکرد نظامی اتخاذ کرده است. یکی دیگر از نشانه‌های تداوم سیاست‌های قبلی ایالات متحده در دوران اوپاما عدم تغییر توماس شانون^۵ مسئول دولت دولت برای نیمکره غربی از زمان زمامداری بوش است (Miller, 2011: 18).

پیامدهای سیاست خارجی ایالات متحده در قبال آمریکای لاتین

سیاست‌های مداخله‌جویانه و نولیبرالی ایالات متحده باعث شد که کشورهای آمریکای لاتین از طریق انتخابات مردمی قدرت را به دست گیرند و بر پایه استعدادها و توانمندی‌های خود ائتلاف‌های منطقه‌ای را برای پیشرفت دنبال کنند. طی دهه گذشته آمریکای لاتین با روی کار آمدن دولت‌های سوسیالیست و سوسیال دموکرات و رواج موج سوسیالیستی تغییرات اساسی به خود دیده است. این دولت‌ها روابط قدرت نامتقارن سنتی را با ایالات متحده با تأکید بر موضوعاتی چون احترام به حاکمیت، رشد نظریه نظام چندقطبی، داشتن نقش بیشتر در سطح بین‌المللی، تشویق یک‌پارچگی منطقه‌ای، توسعه سازمان‌های منطقه‌ای که ایالات متحده را شامل نباشد به چالش کشیده است. به‌طور کلی چپ‌گرایان منطقه با دوری از اقدامات رادیکالی جهت براندازی، به سازوکار ورود از طریق انتخابات متمایل شدند یعنی سازوکار دموکراتیک در این

1. Nestor Kirchner.
2. Washington Consensus.
3. Arizona Immigration Law.
4. Sebastián Piñera.
5. Thomas Shannon.

کشورها نهادینه و از طریق آن رهبران انتخاب شدند. بدیهی است ایالات متحده به طور کلی از اقدامات براندازی مستقیم فاصله گرفته لکن برخی اقدامات غیرمستقیم حمایت از راست‌گرایان انجام شده است (به عنوان مثال حمایت از مخالفین دولت در بولیوی).

در مجموع در سال‌های اخیر توجه ایالات متحده بیشتر به خاورمیانه و بحث مبارزه با تروریسم معطوف شده و این قضیه سبب شد تا برخی عنوان کنند کاخ سفید آمریکای لاتین را فراموش کرده است. اغلب کشورهای آمریکای لاتین تجارت خود را با چین، جنوب آسیا، اروپا و آفریقا بیشتر کرده‌اند و مانند گذشته وابسته و محدود به ایالات متحده نیستند. دو دهه پیش تقریباً چین حضور قابل توجهی در این منطقه نداشت اما امروزه به یکی از اصلی‌ترین شرکای تجاری آمریکای لاتین تبدیل شده است. در این راستا کابینه بوش برای مقابله با این حرکت‌ها که به وسیله دولت‌های ضدامپریالیستی چاوز و مورالس رهبری می‌شد با یک سیاست خصمانه که مشروعیت این نوع دولت‌ها را انکار می‌کند واکنش نشان داد و تلاش کرد تا سبکی مثل دوران جنگ سرد در قالب محور شرارت با محوریت کوبا به عنوان تهدیدی برای دموکراسی ایجاد کند. همچنین تلاش کرد تا شکافی بین برزیل و دیگر کشورهای آمریکای لاتین به وجود آورد. لیکن تغییرات جهانی برای کشورهای آمریکای لاتین راه‌های جایگزین برای دیپلماسی چندجانبه سازمان کشورهای آمریکایی و یک پارچگی اقتصادی منطقه در قالب FTAA را فراهم کرده است. پروژه بولیواری یک چالش مستقیم با جهانی شدن نولیبرالی است که به وسیله ایالات متحده از سوی دموکرات‌ها و جمهوری خواهان تشویق می‌شود. دیپلماسی ونزولا سهم قابل توجهی در نهضت مقاومت آمریکای لاتین برای مقابله با جهانی شدن نولیبرال با حمایت از یک مدل جایگزین منطقه‌ای ایفا می‌کند (Hellinger, 2011: 3).

ایالات متحده عملیات‌ها و پایگاه‌های نظامی خود را در کوبا، السالوادور، پورتوریکو، هندوراس و کلمبیا افزایش داده است. در قراردادی که با کاستاریکا امضا کرد به ایالات متحده اجازه می‌داد به صورت بی‌سابقه‌ای نیروهایش تا ۴۶ کشتی جنگی و ۷۰۰۰ سرباز و ۲۰۰ هلی‌کوپتر برای شش ماه از سال ۲۰۱۰ افزایش یابد. در آوریل ۲۰۱۰ وزیر دفاع ایالات متحده رابرت گیتس از منطقه بازدید کرد و موافقت‌نامه "چتر نظامی"^۱ با برزیل امضا کرد و موافقت‌نامه نظامی‌اش را به پرو توسعه داد. اگر چه این سیاست در کوتاه مدت می‌تواند بر روی کشورهای کوچک جواب بدهد اما در درازمدت

1. Military Umbrella.

باعث نگرانی و آزدگی اکثر کشورهای آمریکای لاتین می‌شود و مهم‌تر از همه فرصت مناسب برای مدیریت چندجانبه سازنده از دست می‌رود (Hellinger, 2011: 14).

از جنبه اقتصادی نیز همواره سیاست خارجی ایالات متحده با منافع تجاری‌اش در این منطقه پیوند خورده است، به طوری که در اوایل قرن ۲۰ ایالات متحده در قالب جنگ اسپانیایی-آمریکایی به منظور حمایت از منافع تجاری در آمریکای لاتین نیروهای نظامی‌اش را افزایش داد. ایالات متحده همواره به دنبال سرمایه، منابع طبیعی، کارگر ارزان قیمت، بازارهایی برای صادرات و منافع حاصل از شرکت‌های دولتی خصوصی شده در منطقه آمریکای لاتین بوده است. تصور رویکرد ایالات متحده به هندوراس بدون در نظر گرفتن منافع شرکت‌هایش ناممکن است. نباید تنها سودجویان منفعت‌طلب و شرکت‌های خصوصی را در این سیاست ایالات متحده در نظر گرفت. نباید منافع صنایع نظامی را در پیش گرفتن چنین سیاست‌هایی نادیده گرفت. نباید سیاست خارجی اوباما را تنها و بدون دور از ساختارهای حکومتی ایالات متحده و شرایط ایالات متحده در اقصی نقاط جهان در عراق، افغانستان، خاورمیانه و آسیای جنوبی و مرکزی در نظر گرفت.

در آمریکای لاتین تنها چند کشور هستند که آشکارا با ایالات متحده مخالفت می‌ورزند. اما اکثر کشورهای آمریکای لاتین به دنبال استقلال هر چه بیشتر از ایالات متحده هستند و در برابر زیاده‌خواهی‌های آن مقاومت می‌کنند. روندی در آمریکای لاتین به وجود آمده است که در آن کشورهای با درآمد میانه سعی می‌کنند خودشان مشکلات خودشان را برطرف کنند و به توانایی‌های خود بیشتر اعتماد نمایند. دلایل انشعاب در روابط ایالات متحده و آمریکای لاتین مختلف است که می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: مخالفت با رویکرد ایالات متحده در هندوراس، تلاش برای بازگرداندن کوبا به عضویت در سازمان کشورهای آمریکایی، مخالفت با قرارداد دفاعی ایالات متحده و کلمبیا و مناسبات رو به توسعه ایران و برزیل و دیگر کشورهای آمریکای لاتین (Haggard, 2010: 56).

کشورهای آمریکای لاتین از استقرار نیروهای نظامی ایالات متحده در کلمبیا ناراضی و خواستار محدود بودن فعالیت‌های نظامی به کلمبیا بودند و از تعرض به حاکمیت سرزمینی خود و نادیده گرفتن آن همواره ترس داشتند. ایالات متحده همواره برزیل را شریک منطقه‌ای و بین‌المللی خود می‌دیده اما این رابطه تحت تأثیر عواملی مثل مخالفت برزیل با رویکرد اوباما در هندوراس، ابراز نگرانی برزیل از قرارداد نظامی ایالات متحده با کلمبیا و حمایت از مواضع جمهوری اسلامی ایران و مخالفت با تحریم‌ها علیه ایران بوده و روابط دو کشور را متأثر ساخته است. چاوز و جانشین وی نیز همواره

به سیاست‌های ضد ایالات متحده معروف بوده است (Gollust, 2011: 34). اوباما در ادامه از تحقق بخشیدن رویکردهای خود در قبال آمریکای لاتین و کارائیب عاجز ماند تا نشان دهد که هیچ تغییر اساسی در سیاست‌های قبلی ایالات متحده بوجود نیآورده است.

چرایی تداوم سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا در قبال آمریکای لاتین

در دوره‌های مختلف تاریخ، به‌رغم تغییر ابزارها و روش‌ها، همواره یک هدف اصلی مدنظر سیاست‌گذاران خارجی آمریکا در قبال آمریکای لاتین بوده و آن حفظ، تثبیت و گسترش هژمونی آمریکا در منطقه بوده است و این هدف از طریق ابزارهای گوناگونی همچون سرمایه‌گذاری اقتصادی، مداخلات نظامی، ایجاد پیمان‌های اقتصادی، مباحث حقوق بشری و دموکراسی در طول تاریخ پیگیری شده است. درباره چرایی تداوم اهداف سیاست خارجی آمریکا در آمریکای لاتین ذکر سه عامل ضروری به نظر می‌رسد: اولین عامل بوروکراسی حاکم بر تصمیم‌گیری‌های دستگاه سیاست‌گذاری خارجی آمریکا است، چرا که بوروکراسی‌ها معمولاً برنامه متکی به تصمیمات پیشین را دارند، در نتیجه بیشتر بوروکرات‌ها خود را مطیع و مجریان وفادار سیاست‌های گذشته می‌دانند تا به وجود آورنده سیاست‌های ابتکاری. عامل دوم اتکا بر قیاس‌های تاریخی به هنگام تصمیم‌گیری‌ها است. برای مثال، بوش زمانی که وارد جنگ با عراق می‌شود در قیاس تاریخی او را با هیتلر مقایسه می‌کند (آرویتکف، ۱۳۸۲: ۶۹۹-۶۹۵). عامل سوم توجه به سنت دامنه‌دار حفظ شاخص‌های اساسی در جهت‌گیری سیاست خارجی آمریکا و انجام تغییرهای فرعی در این زمینه می‌باشد (مختاری، ۱۳۸۲: ۳).

نتیجه‌گیری

سیاست خارجی ایالات متحده بیشتر بر اساس قدرت، منافع ملی و امنیت سنجیده می‌شود و در حقیقت تعبیر کسینجر از سیاست خارجی ایالات متحده به کشتی که ملوان آن عوض می‌شود بیشتر صدق می‌کند. سیاست خارجی اعلامی اوباما بر پایه تغییر بود، لکن این تغییر بیشتر ترمیم و تعدیل به حساب می‌آید. از طرف دیگر باید سیاست خارجی فراقاره‌ای ایالات متحده را از سیاست خارجی قاره‌ای آن تفکیک کرد. چرا که ایالات متحده همواره این منطقه را حیات خلوت خود می‌داند و بدان مانند برادر ضعیف‌تر و کوچک‌تری نگاه می‌کند که در تمام جنبه‌ها باید وابسته و در چارچوب سیاست خارجی ایالات متحده باشد در غیر این صورت مثل کوبا منزوی می‌شود. ایالات متحده در حقیقت همان سیاست مونروئه را در این منطقه دنبال می‌کند با این تفاوت

که خود ایالات متحده می‌تواند در بیرون از قاره نفوذ کند. با فروپاشی شوروی دولت‌های آمریکای لاتین این فرصت را به دست آوردند تا بدون این که حساسیت ایالات متحده را به خود جلب کنند با گرایش‌های سوسیالیستی قدرت را به دست بگیرند و تنها راه نجات خود را در همبستگی و تلاش مردمی دیدند.

وقوع حوادث ۱۱ سپتامبر باعث تمرکز نگاه‌ها به سوی خاورمیانه و مبارزه با تروریسم شد، لذا کشورهای آمریکای لاتین نیز فرصتی برای خودیابی به دست آوردند. همین سرآغازی برای خروج این کشورها از حیط خلوت آمریکا شد. بعدها سیاست این کشورها به تدریج خروج از شبکه نظام سرمایه‌داری- البته با حفظ اصول ثابت توسعه- شد و یافتن شرکای جدید در منطقه، همکاری با یکدیگر در جنوب و حالا هم شاهد ورود قدرت‌های فرامنطقه‌ای مثل چین و اتحادیه اروپا هستیم. چین با برزیل بهترین همکاری را دارد، در ونزوئلا مؤثر است و در پاناما فعال. جمهوری اسلامی ایران نیز تا حد توان در منطقه فعال است.

تداوم سیاست‌های مداخله‌جویانه و نولیبرالی ایالات متحده باعث شکل‌گیری مقاومت در مقابل این سیاست‌ها به رهبری برزیل و ونزوئلا شد. این شرکای جدید چالش مهم ایالات متحده هستند که نفتا و افتا را به انزوا می‌کشند و مرکوسور را با اهمیت می‌دانند. برخی تحلیل‌گران فعلی این وضع را پایان اجماع واشنگتن ارزیابی می‌کنند. اگر چه اوپاما در مبارزات انتخابی خود تغییر را وعده داده اما این تغییر بیشتر در سیاست‌های فراقاره‌ای ایالات متحده نمود داشته و آن هم نه به عنوان تغییر بلکه یک ترمیم و تعدیل در سیاست خارجی ایالات متحده بوده است. خاتمه دادن به حضور آمریکا در دو جنگ عراق و افغانستان، پیشنهاد مذاکره با ایران، از سرگیری روابط با روسیه به عنوان گامی در جهت کنترل تسلیحات هسته‌ای در جهان، گسترش روابط و همکاری‌ها با چین در زمینه مسائل منطقه و جهان و برقراری صلح در خاورمیانه لیکن مدارک و شواهدی دال بر تحقق این اهداف در دسترس نیست.

منابع

۱. آرویتکف، اوجین (۱۳۸۲)، سیاست خارجی آمریکا؛ الگو و روند، ترجمه: اصغر دستمالچی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۲. دنیاچو، بهنام (۱۳۸۹)، سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا ۲۰۰۸-۲۰۰۰، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته مطالعات منطقه‌ای (آمریکای لاتین)، دانشکده روابط بین‌الملل.
۳. دهشیار، حسین (۱۳۸۵)، سیاست خارجی آمریکا؛ خاورمیانه و دموکراسی، تهران، انتشارات خط سوم.

۴. زارعی، اصغر (۱۳۸۶)، دکترین امنیت ملی آمریکا؛ جهانی‌سازی امنیت و امنیت جهانی‌سازی، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
۵. سازمند، بهاره (۱۳۹۰)، سیاست خارجی قدرت‌های بزرگ، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
۶. ساعی، احمد (۱۳۷۸)، مسائل سیاسی اقتصادی جهان سوم، تهران: سمت.
۷. کاردوزو، فرناندو هنریک (۱۳۵۹)، وابستگی و توسعه در آمریکای لاتین، ترجمه: حامیان و دیگران، تهران: تندر.
۸. مختاری، مجید (۱۳۸۲)، سیاست‌های آمریکا تداوم ماهیت و تغییر ارزش‌ها، نگاه، سال چهارم، شماره ۳۸.
۹. نقیب‌زاده، احمد (۱۳۸۵)، بررسی تطبیقی نگاه اروپا و آمریکا به آمریکای لاتین، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۱۰.

10. Buxton, Julia (2011), *Forward into History: Understanding Obama's Latin American Policy*, Latin American Perspectives. The online version of this article can be found at: <http://lap.sagepub.com/content/38/4/29>
11. Gollust, David (2011), "U.S. Wary of Aristide's Return to Haiti." State Department Voice of America, February 9.
12. Grandin, Greg (2010), "Empire's Senescence: U.S. Policy in Latin America." *New Labor Forum* 19 (1): 15-23.
13. Grow, Michael (2008), *US Presidents and Latin American Intervention: Pursuing Regime Change in the Cold War*. New York: University Press of Kansas.
14. Haggard, Lisa et al. (2010) *Waiting for Change: Trends in U.S. Security Assistance to Latin America and the Caribbean*. Washington, DC: Latin American Working Group Education Fund/Washington Office on Latin America/Center for International Policy.
15. Hallinan, Conn (2011), "The Empire Strikes Back: the Republicans Target Latin America." *Counterpunch*, January, available at: <http://www.counterpunch.org/hallinan01212011.html>.
16. Hellinger, Daniel (2011), *Obama and the Bolivarian Agenda for the Americas*, Latin American Perspectives.
17. Maria Aguirra, Luis (2005), "Relations between Latin America and The US: Balance and Prospects" in book: *Politics and Social Movements in an Hegemonic World: Lessons from Africa, Asia and Latin America*, Edited by: Atilio A. Borro and Gladys Lechini. Buenos Aires: Clacso.
18. Miller Llama, Sara (2011), "Mexico Drug war Deaths up 60% in 2010. Why?" *Christian Science Monitor*, January <http://www.csmonitor.com/World/Americas/2011/0113/Mexico-drug-war-death-toll-up-60-percent-in-2010.-Why>.
19. Nau, Henry R. (May 2010), *Obama's foreign policy, policy review*.

20. Quinn, Andrew (2010), "Clinton: U.S. Critics Losing Force in Latin America." AlertNet.org, March 1., available at: <http://www.alertnet.org/thenews/newsdesk/N01109371.htm>.
21. Rizvi, Haider (2008), "Latin America Experts Urge Obama to Break with Past." Common Dreams.org, October 29. <http://www.commondreams.org/headline/2008/10/29-10>.
22. Ruiz, José Briceño (2007), Strategic Regionalism and Regional Social Policy in the FTAA Process, Global Social Policy, The online version of this article can be found, at: <http://gsp.sagepub.com/content/7/3/294>
23. Salazar, Luís Suárez (2011), Obama's "Smart Strategies" against Latin America and the Caribbean: Continuities and changes, latin American perspectives, The found at: <http://lap.sagepub.com/content/38/4/73>
24. Statement of Peter Hakim President of the inter American Dialogue before the House Committee on Foreign Affairs, Obama Administration Policy in Latin America, March 2010.
25. Weisbrot, Mark (2011), Obama's Latin America policy: continuity without Change, Latin American Perspective, Center for Economic and Policy Refresh
26. Weisbrot, Mark and Jake Johnston (2010), "The Gains from Trade: South American Economic Integration and the Resolution of Conflict." Center for Economic and Policy Research. <http://www.cepr.net/documents/publications/gains-from-trade-2010-11.pdf>